

ایرانشناسی و نسخه‌های خطی

آنچه که در زیر آمده است، حاصل اقتراح‌های است که جمعی از فرهیختگان فرهنگی به آن پاسخ گفته‌اند. متن سوآلی که مطرح شده چنین است:

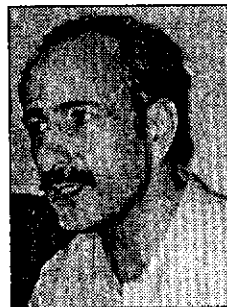
مرکز نشر میراث مکتوب یکی از چند ناشری بود که برای نخستین همایش ملی ایران‌شناسی دعوت شده بود و منشوراتش مورد توجه بسیاری از ایران‌شناسان داخل و خارج قرار گرفت. در این همایش برخی اندیشمندان داخلی معتقد بودند که تحقیقات ایران‌شناسی، خاص‌کسانی است که از خارج ایران به مطالعه مسائل گذشته و حال ایران می‌پردازند و به محققانی که در ایران پژوهش‌های مرتبط با موضوع ایران انجام می‌دهند، ایران‌شناس نمی‌گویند. چنانکه مراکزی که به نشر آثار علمی و ادبی و علوم و معارف به معنای عام آن که مرتبط با مسائل خاص ایران است، اقدام می‌کنند، آنها را جزء مراکز ایران‌شناسی نمی‌توان به شمار آورد. مرکز نشر میراث مکتوب دو سال قبل از طرف مؤسسه ملی مطالعات ایرانی پاریس (C.N.R.S) با توصیه انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران در چهارمین همایش بین‌المللی مطالعات ایرانی برای عرضه آثار خود دعوت شد و توانست توجه بسیاری را به خود معطوف سازد. سوآل ما این است:

۱. آیا تحقیق و نشر متون کهن و احیای گنجینه‌های خطی جزء اولویتهای پژوهشی ایران‌شناسی به شمار می‌آید یا خیر؟

۲. آیا تحقیق و نشر این آثار را می‌توان در حوزه و قلمرو پژوهش‌های ایران‌شناسی

دانست؟

بنده پیش از پاسخگویی به دو پرسش مهم شما که کاش فرصت بود مقاله‌ای می‌نوشتیم، چند نکته را به اختصار عرض می‌کنم. (۱) واقعاً سخن / ارزیابی / برداشت کسانی که ایرانشناسی ایرانیان (و به ویژه در داخل ایران) را جزو مقوله فرهنگی چند صد ساله ایرانشناسی، به عنوان شاخه‌ای از خاور / شرق‌شناسی نمی‌شمارند، مایه حیرت و دلسردی سازمان‌های پیشتاز و کوشا و کاردانی همچون مرکز نشر میراث مکتوب و «مرکز [نوبنیاد و در حال توسعه] اطلاع‌رسانی نسخه‌های خطی» (که به زودی الف) همه اقلام فهرست‌های نسخه‌های خطی



استاد بهاء‌الدین خرمشاهی

با سلام و تجدید عهد ارادت و احترام و تبریک برای اینهمه تلاش و خدمت به فرهنگ اسلام و ایران - که جدایی ناپذیرند - و نشر و احیای نزدیک به یکصد و پنجاه متن ارزشمند عربی و فارسی از میراث فرهنگی گذشتگان که احیا نشدن آنها عملاً در حکم نبودن آنهاست و منشأ هیچ اثری نیست.

عربی و فارسی ایران و ب) سراسر جهان را در یک دو نرم‌افراز یک کاسه عرضه خواهد کرد که تحول عظیمی در تحقیقات اسلامشناسی / ایرانشناسی و احیای تراث در ایران و جهان به بار خواهد آورد [برای تفصیل در این باب به کتاب هفته، شماره ۸ شنبه ۱۳۸۱، ص ۱۷۰ و ۲۰]

۲) بنده چنانکه عرض شد، فصد داشتم با پژوهش بیشتر و تحقیق قدری - بلا تشبیه - « عمیق‌تر پاسخ بدهم اما نه منابع یاری داد نه وقت. باور می‌کنید که تعریف (تا چه رسد به تاریخچه) ایرانشناسی، و از آن وسیع‌تر اسلامشناسی و از هر دو وسیع‌تر خاور / شرق شناسی که علاوه بر این دو شامل هندشناسی، چین‌شناسی و مصرشناسی هم می‌شود، و شاید جدیداً ژاپن‌شناسی و غیره، ولی نه در دایره المعارف فارسی، نه در دایره المعارف بریتانیکه (نه) در دایره المعارف بزرگ اسلامی ذیل مداخله‌های بلند «اسلام» و «ایران»، و نه حتی در OED بزرگترین واژه‌نامه انگلیسی در ذیل Orientalism یا Iranian Studies / Islamic و چندین منبع اختصاصی و تخصصی دیگر حتی موسوعه المستشرقین (دانشنامه شرقشناسان) اثر عبدالرحمن بدوی که ویژه معرفی بیش از دوستان شرق‌شناس و عمدتاً اسلامشناس و ایرانشناس است مطلبی نیامده است.

البته باید از آثار صالح طباطبایی سیاست‌گزار بود که در ترجمه فارسی خود از کتاب بی‌مقدمه استاد بدوی - که البته اصل کتاب واقعاً ارزشمند است - «مقدمه مترجم» نوشته‌اند و اطلاعات مفیدی به دست داده‌اند.

۳) به نظر اینجانب بدون قصد طنز و شوخی، منطقاً جای دو سؤال شما باید عوض و مقدم و مؤخر شود زیرا سؤال اول و طبعاً پاسخ به آن فرع است بر سؤال دوم، لذا با مسلم گرفتن اینکه خوانندگان فرهیخته تعریف و تاریخ شرق‌شناسی و دو شاخه مهم آن اسلامشناسی و ایرانشناسی را بعضی به تفصیل، بعضی به اجمال می‌شناسند، و با اجازه شما سؤال دوم را با اندکی تغییر بازنویسی می‌کنم (یا بفرمایید دوستان با کمک ویرایش و لی‌اوت این کار را نظم و ترتیب دهند).

۱) آیا تحقیق و نشر متون کهن / خطی فارسی عربی و به تعبیر دیگر احیای گنجینه‌های خطی را می‌توان در قلمرو پژوهش‌های ایران [اسلامشناسی] به شمار آورد؟

آری بدون تردید. فقط یک تحلیل منطقی و تنقیح مناط «اصولی» و تأمل تاریخی نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال مثبت است. به این شرح که شرق شناسی و دو شاخه از شاخه‌های مهم آن (ایرانشناسی و اسلامشناسی) یک رشته تحقیقی - علمی است که شاید ریشه اندیشه‌های اولیه اش در جنگ‌های صلیبی، کمابیش قرون ۱۱ - ۱۳ میلادی جوانه زده (البته بنده «تاریخ» خوب نیست و فرصت و منابع دسترس‌پذیر برای شرح و معرفی کوتاه تاریخچه شرق / اسلام / ایران‌شناسی ندارم. مخصوصاً که نظر خواهی شما با تذکری که در آن هست و عاقلانه است، نشان می‌دهد که نباید یک رساله / مقاله تحقیقی در پاسخ هر سؤال عرضه داشت. آری در رنسانس غرب / اروپا بازگشت به

فرهنگ کلاسیک یونان و روم آغاز شد و بالا گرفت و آثار فرهنگی عظیمی به بار آورد؛ از جمله اینکه، اگر چه متناقض نما می‌شود، ولی بخش عمده خود رنسانس را احیای موارث کهن و ترجمه آنها به بار آورد.

سپس به گمانم از قرون شانزدهم - هفدهم که سفرهای سیاحان اروپایی / غربی / مسیحی به جهان اسلام و ایران بیشتر شد، تحقیقات و مطالعات اسلام پژوهی و ایران‌پژوهی، به قول بعضی، ابتدا قدری [و معلوم نیست چه قدر] آمیخته به مقاصد استثماری بود (متناقض نمای دوم اینکه استعمار در آغاز جهان‌خوار و خالی‌از‌گریشها و خدمات بشر دوستانه نبود) و سپس در طول زمان هر چه فرهنگی‌تر شد.

لذا پژوهش‌های این‌گونه مثلاً تصحیح دیوان متنبی یا ابن‌فارض اگر به دست یک اسلام‌شناس - عرب و عربیت‌شناس یا ادب‌شناس غربی صورت گیرد از مقوله شرق‌شناسی و اسلامشناسی به معنی الاخص است، اما اگر همین کار را یک مسلمان / عرب / ایرانی انجام داد (تصحیح شاهنامه و آثار سنایی و عطار و مولوی را هم می‌توان مثال زد) در آن صورت اسلام / ایرانشناسی به معنی الاعم است؛ و هر دو، اگر دل بد نکنیم و نسبت به مستشرقان بد / کژ اندیش نباشیم، خدمت به فرهنگ و تمدن اسلامی / ایرانی است.

۲) آیا تحقیق و نشر متون کهن و احیای گنجینه‌های خطی جزو اولویت‌های پژوهشی ایرانشناسی به شمار می‌آید یا خیر؟

پاسخ مثبت و قاطع است و یک دلیل مهم و ظاهراً ساده‌ام این است که باید متونی را که چشم آفتاب و ماهتاب آنها را ندیده است، تصحیح کرد. فی‌المثل ۵ شرح مهم بر مثنوی یا حافظ را، به شرط اهمیت و تأیید صاحب‌نظرانی که شما هستید یا جزو مشاوران خود هم دارید، اگر منتشر شود چه بسا و حتماً تحول جدی‌تر و عمیق‌تری در حوزه‌های مولوی و حافظ پژوهی [و حتی] شناسی پدید می‌آورد تا بعضی انشاهای آکادمیک و خوش آب و تاب امروز که به کلی هم‌فکر و هم‌فرهنگ با آن بزرگان نیستند؛ لذا حرف‌های خودشان را به آن هنروران و دانشوران و اندیشه‌وران بزرگ نسبت می‌دهند. با عذرخواهی از کشاله دادن نوشته و پاسخ پرسش‌های سراسرت شما. حال آنکه بنده تازه سینه‌ام، صاف و سالم کوک شده است.

دکتر محمد روشن



«احیای متون» واژه‌ای استوار و گویاست، و پیداست که اصطلاح «متن» به آن شمار از نگاشته‌ها گفته می‌شود که در زمینه‌های گوناگون: ادب، تاریخ، جغرافیا و دانش‌های گوناگون ریاضی و پزشکی و ... و خاطرات و خطرات به روزگاران پدید آمده است.

تحقیق و بررسی «متن» امروزه خود پایگاهی بلند یافته است، و خواه و ناخواه پاره‌ای کسان، اگر شایستگی یافته



دکتر فتح‌الله مجتبیائی

به نظر بنده هر محققی از هر کجای دنیا که باشد و درباره اجزاء و عناصر فرهنگی و تاریخی و اجتماعی ایران به تحقیق علمی بپردازد ایران‌شناس است. چنین شخصی البته می‌تواند ایرانی هم باشد، مشروط به این که کار او تحقیق علمی به معنای درست آن باشد، یعنی حرف تازه ای یا نکته‌ای که پیش از آن نگفته باشند، مبتنی بر روش علمی دقیق و دلایل استوار منطقی، و یا نگاهی بدیع و تازه که گوشه تاریکی را روشن و یا روشنتر کند و ...

اما نشر آثار علمی و ادبی و تاریخی ایران به روش انتقادی که البته کار بسیار بسیار مهمی است به خودی خود ایران‌شناسی نیست، بلکه از لوازم بسیار اساسی ایران‌شناسی است و بدون آن کار پژوهش‌های ایران‌شناسی ناقص و ناتمام است. توجه بفرمایید که آنچه ما امروز بدان ایران‌شناسی می‌گوییم، ترجمه Iranology است که امروز در دنیا کمتر مصطلح است و بدان تحقیقات ایرانی (Iranian studies) می‌گویند، از قبیل هندشناسی (Indian Studies) یا چین‌شناسی (Chinese Studies) و غیره، یعنی تحقیق و پژوهش علمی و مستند، شرط اساسی و لازمه آن است. ولی البته تحقیق در آثار فرهنگی در حوزه پژوهش‌های ایران‌شناسی است، گر چه همانطور که عرض کردم، نشر این آثار، در صورتی که صرفاً نشر یک متن باشد به تنهایی به نظر بنده کار ایران‌شناسی، یعنی در حوزه تحقیقات و مطالعات ایرانی نیست.

علی‌اصغر حلبی

سؤال راجع به «ایران شناسی» شما روشن نیست، و به قول اوسپنسکی (Ouspensky) «تا سؤال روشن نباشد، جواب روشن و شفاف نمی‌توان داد».

- ولیکن در چند جمله عرض می‌کنم که ایران‌شناسی معمولاً در مورد خارجی‌ان از ترک و تاجیک و عرب و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و امریکایی و اسپانیایی و ایتالیایی و ... به کار می‌رود که در مورد ایران و زبان و فرهنگ و فلسفه آن کار کرده و می‌کنند. اما پژوهشگران وطنی همچون مرحوم علامه قزوینی، علامه دهخدا، استاد مجتبی مینوی و غیرهم را اصطلاحاً ایران شناس نمی‌گویند، چون صاحب خانه خانه خود را - تقدیراً - می‌شناسد و از قدیم گفته‌اند «هل البیت ادری بما فی البیت» ما می‌خواهیم بینیم خارجی‌ان و پژوهشگرانی که در بیرون از ایران و با مدارک موجود خودشان درباره ایران کار کرده و می‌کنند، چه مطلب تازه‌ای یافته‌اند که با این که ما در خانه بودهایم از وجود آنها یا اهمیت آنها بی‌خبر مانده‌ایم. مثلاً تا انکتیل دوپرون و دیگران کتیبه‌های تخت جمشید و جز آنها را نخوانده بودند، ما در ایران گمان می‌کردیم که آنها عشقنامه‌ها یا عقدنامه‌های خسرو و شیرین و دیگران بوده و نمی‌دانستیم که آنها اسناد ملی و افتخار فرهنگی ماست «تو خود حدیث مفصل بخوان از این

باشند، در این زمینه عمر می‌فرسایند و بر سر «متن‌ها» به ویرایش و آرایش می‌پردازند، و بی‌گمان این نخستین گام در پهنه آشنایی پژوهشگران و محققان در راه آشنایی با موارث بازمانده گذشتگان است.

به یقین «متن‌ها» در هر زمینه که باشد، آغازگر پژوهش‌ها و تحقیقات «ایران‌شناسی» به مفهومی بسیار گسترده است! ایران را چگونه می‌توان شناخت؟ پیوند ما با گذشته از چه راه‌هایی تحقق می‌پذیرد؟ مفهوم درست «ایران‌شناسی» را از کجا می‌توان دریافت؟ پیداست که ما بی‌نیاز از باز یافت میراث کهن خود نیستیم.

به ظاهر نخستین بهره «متن شناسی» یا دانش گسترده «واژه‌شناسی - فقه‌اللمغه» پیوند می‌یابد؛ و این البته گام آغازین است. از دیگر بخش‌های شناخت متن، جهانی گسترده و فراخ به روی انبوه پژوهشگرانی که در زمینه‌های گوناگون «دانش بشری» گام برمی‌دارند، می‌گشاید، تا در خور دانش و گرایش خود به تحقیق و بررسی بپردازند.

من به عنوان نمونه به دو کتاب بسیار ارزنده و آموزنده اشاره می‌کنم که در این اوان انتشار یافته است، نخستین: «تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی نگاشته دلپذیر و سودمند استاد دانشمند گرانمایه با دریغ در این اوان در گذشته، شادروان دکتر محمد محمدی ملابری است که تا امروز پنج دفتر آن انتشار یافته است، و آن دیگر «تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی» از دانشمند برجسته روس «کراچکوفسکی» است به ترجمه گویا و رسای شادروان ابوالقاسم پاینده، که این هر دو خود دریایی از آگاهی‌های ژرف و برجسته در زمینه خاص خود است.

این آثار و بسیاری از تحقیقات و نگاشته‌های امروزین، در هر برگ و سطر نشان از برگرفته‌های «متن‌ها» دارد! چگونه می‌توان دانش «ایران‌شناسی» را از دیگر دانش‌های بشری انتزاع کرد؛ و از سوی دیگر پیوستگی «ایران‌شناسی» را از فرهنگ و معرفت شاخه‌های گوناگون بشری نادیده انگاشت. شناخت روزگار معاصر نیز خود حدیثی دیگر دارد!

چنانکه گذشت «تحقیق و نشر» متنها که از موارث گرانبهای ماست، نخستین گام معرفت به سرگذشت دیروز، و پیوستگی آن با دانش امروز است. به آثار پزشکی و ریاضی گذشتگان بنگریم و دریابیم که بی‌شناخت این آثار ارجمند چگونه توان آن را باز خواهیم یافت که از مقوله «شناخت و معرفت» سخن به میان آوریم؟ پژوهشگری دانشمند سالها رنج می‌برد و از «سرگذشت علم» و «تاریخ پزشکی» و نگاشته‌هایی در مایه تحقیقات ادبی و تاریخی و لغوی، که خود فراگیرنده دانش‌های گوناگون جامعه شناسی و مردم شناسی و زبان شناسی و ... است، سخن می‌گوید.

«ایران‌شناسی» اگر به نام دانشی نو پاست، ولی حاصل تحقیقات و بررسی‌های دانشمندان و محققان دیر زمانی است که پایه‌های این دانش را استوار ساخته است، زیرا این شناخت از سرچشمه‌های معرفت والای بشری است.

مجمّل».

پیدا کرده است و دیگر به دلیل انتقادهایی است که از هر طرف بر خاورشناسی (و به تبع آن ایرانشناسی) وارد شده است. به هر حال امروزه واژه ایرانشناس اگر به کار برود، بر کسی اطلاق می‌شود که در یکی از رشته‌های علوم انسانی تخصص دارد، اما میدان کارش ایران است. غالباً هم این واژه در حق غیر ایرانیان به کار می‌رود. این مفهوم اخص از ایرانشناس است.

۲. در یکی دو قرن گذشته، در همان حال که خاورشناسی در غرب پا می‌گرفت، کسانی از اهل علم مشرق زمین نیز با شیوه‌های مرسوم خاورشناسان در مطالعات تاریخی و جغرافیایی و ادبی و فرهنگی آشنا شدند و این شیوه‌ها را در پژوهش‌های خویش به کار بستند. این افراد البته به خود، خاورشناس یا ایرانشناس نمی‌گفتند و دیگران هم ایشان را به این نام نمی‌شناختند، اما اگر ایرانشناسی و خاورشناسی را به معنای کاربرد روش‌های خاورشناسان در مطالعه شرق و ایران بدانیم به اینگونه افراد نیز به تسامح خاورشناس و ایران شناس می‌توان گفت.

۳. روشهایی که این افراد به کشورهای خود وارد کردند، هر چند در آغاز با مقاومت‌هایی از ناحیه سنت‌گرایان روبرو بود، امروزه جزو مذهب مختار شده است و با همه انتقادهایی که در کشورهای شرقی به نتایج کار خاورشناسان می‌شود، کمتر کسی است که در کاربرد روش‌های ایشان تردید کند. البته این که استفاده ما از این روشها تا چه حد موفقیت آمیز است و تا چه اندازه هنوز پایبند همان روشها یا بی‌روشیهای سنتی هستیم، مطلب دیگری است. به این اعتبار است که می‌توان کل مطالعاتی را که در حوزه فرهنگ ایرانی انجام می‌گیرد، چه در داخل ایران و چه در خارج از آن، به معنای اعم ایرانشناسی نامید؛ هر چند کاربرد این عنوان با تکلف همراه است و من تا کنون یک ایرانی ندیده‌ام که خود را ایرانشناس و کار خود را ایرانشناسی بنامد.

۴. یکی از زمینه‌های کار خاورشناسان و ایرانشناسان احیای موارث مکتوب فرهنگ‌های شرقی بر اساس روش‌هایی است که پیش از آن در نقد و تصحیح و احیای آثار مکتوب اروپایی به کار رفته و به درجه‌ای از قوام و کمال رسیده بود. با اینکه کسانی در ارزش خدمات خاورشناسان در حوزه‌های دیگر تردید کرده‌اند، این حوزه، یعنی تصحیح متون، از این نقدها و طعن‌ها تا اندازه زیادی مصون مانده است. ما هم این روشها را از غربیان فرا گرفته‌ایم و اگر امروزه بخش بزرگی از میراث تاریخی ما به صورت قابل استفاده و استناد در دسترس ماست، این را مدیون روش‌های خاورشناسان و کسانی چون قزوینی هستیم که به رغم طعنه مخالفان، آموخته‌های خود را در مکتب خاورشناسی با معرفت عمیقی که به زبان و سنت خود داشتند توأم کردند.

۵. اگر شناخت گذشته یکی از وظایف مهم فرهنگی ما باشد... که هست. این شناخت در گرو احیای همه متون اصلی است که از گذشته برای ما بازمانده است. اتکا به پژوهش‌های دست دوم و غفلت از منابع اصلی جز به بیراهه رفتن نتیجه‌های ندارد و اقرار باید کرد که ما هنوز همه منابع اصلی فرهنگ خود را نشناخته‌ایم و بخش بزرگی از میراث مکتوب ما هنوز

اما درباره متونی که نشر فرموده‌اید، عرض می‌کنم که غالباً جزو اولویت‌های فرهنگی به شمار نمی‌آید. البته زحمات شما مأجور است و من هم آدم بدبینی نیستم و یا هیچ کس سر عناد و مکابره ندارم «ما که باشیم که اندیشه ما نیز کنند» ولی قاعده «لَا هُمْ فَالَاهُمْ» را رعایت باید کرد تا قسمتی از بودجه و ثروت کشور که پول نان و آب و برق هزاران فقیر و بیچاره تنگدست و دور افتاده نقاط محروم کشور است و در مقان و نایین و مشکین شهر و روستاها زندگی می‌کنند، صرف چاپ کتابهایی نشود که شاید جز خود مصحح و تنی چند مانند او، کسی یا کسانی از آنها سر در نمی‌آورند.

به احتمال قوی این سطور پریشان را چاپ نمی‌کنید و درست هم همین است ولی چون خواسته بودید، نظر قاصر خود را اجمالاً بیان کردم، قصدی ندارم و به خیال خودم در عرایض صادق هستم، ولی البته سرکار نیز - با همکاران ارجمند - دلایل خودتان را دارید و بر اساس صوابدید خود و ایشان کار می‌کنید، سلیقه‌ها مختلف است «و للناس فیما یعشقون مذاهب». همواره موید و موفق باشید. ایام عزت مستدام باد.

دکتر حسین معصومی‌همدانی*

سعی می‌کنم به دو پرسش شما با ذکر یکی دو مقدمه و با عنایت به این مسئله کلی‌تر پاسخ بدهم.

۱. ایرانشناسی شاخه‌ای از خاورشناسی

است و هر دو اصطلاح معادلهایی است که برای واژه‌های فرنگی وضع شده است. این واژه‌ها هنگامی ساخته شد که اروپاییان به تحقیق درباره ملت‌های شرق از جمله ایران و زبان و ادب و تاریخ و فرهنگ ایشان پرداختند و سعی کردند روش‌هایی را که پیش از آن در بررسی وجوه گوناگون تمدن خود به کار برده بودند درباره این فرهنگها و تمدنهای بیگانه هم به کار برند. هر چند نخستین خاورشناسان غالباً به حوزه‌های مختلفی دست می‌یازیدند، بعدها با تکوین و توسعه علوم انسانی معلوم شد که فرهنگها و تمدنهای شرقی نیز به اندازه تمدن غربی پیچیده‌اند و از هیچ فردی به تنهایی بر نمی‌آید که در همه وجوه این تمدنها اظهار نظر و تحقیق کند. این است که خاورشناسی (و به تبع آن اسلام شناسی و ایرانشناسی) به شاخه‌های گوناگون تجزیه شد. از همین رو امروزه عنوان خاورشناس یا ایرانشناس کمتر به کار می‌رود و معمولاً در دانشگاهها و پژوهشگاهها عنوانهایی چون: مطالعات ایرانی رایج‌تر است تا ایرانشناسی. کسانی هم که در این مؤسسات تحقیق می‌کنند، ترجیح می‌دهند که بیشتر به تخصص خود (مورخ، اقتصاددان، عالم ادبیات، و جز آن) شناخته شوند تا به خاورشناس یا ایرانشناس. ترجیح این عناوین و گریز از عنوان قدیمی خاورشناس یا ایرانشناس یکی به سبب اعتباری است که علوم انسانی در دهه‌های اخیر



طلبی در این زمینه‌ها نقض غرض است و این کار جز با همکاری میان صاحبان نسخه و کتابخانه‌ها و مصححان ممکن نمی‌شود. کاری که برخی از کتابخانه‌های ما امروزه در زمینه انتشار نفایس مخطوطات خود، بر پایه نسخه یا نسخه‌هایی که خود در اختیار دارند می‌کنند، هر چند در جای خود مغتنم است، اما احیای متون هنگامی در معنای حقیقی خود ممکن می‌شود که یک همکاری همه جانبه میان محققان و کتابخانه‌ها و مراکز پژوهشی داخلی و خارجی برقرار شود.

خلاصه کنیم: کاری که شما می‌کنید، اگر درست انجام شود، اساسی‌ترین گام در راه شناخت ایران و فرهنگ آن است. هر چند به آن ایرانشناسی نگویند.

در گوشه و کنار کتابخانه‌ها خاک می‌خورد. از این نظر کار مراکزی چون نشر میراث مکتوب از ضروری‌ترین کارهایی است که در حوزه مطالعات ایرانی می‌توان انجام داد. در گذشته هم مراکزی چون بنیاد فرهنگ ایران و بنگاه ترجمه و نشر کتاب این کار را عهده‌دار بوده‌اند و یکی از وظایف ما حفظ موارث این دستگاهها و بهره‌مندی از تجارب آنهاست.

۶. کار تحقیق در میراث مکتوب لوازمی دارد که خود شما بهتر از بنده می‌شناسید، آشنایی با روشهای نقد متون، تخصص در موضوع این متون، دسترسی به همه یا غالب نسخه‌های خطی موجود یک متن و روشن کردن ارتباط خانوادگی میان آنها، استفاده از نظرمتخصصان دیگر در اموری که به جنبه‌های مادی نسخه مربوط می‌شود (و فرنگیان به آن کودیکولوژی می‌گویند) از جمله این لوازم است. از این رو هرگونه انحصار

فراخوان سومین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی

نسخه‌های خطی هویت‌نامه ایران اسلامی است

نگاهبان آن باشیم

قابل توجه کتابخانه‌ها، فهرست‌نگاران، محققان، ناشران و تمامی دست‌اندرکاران

سیراٹ گرانقدر نسخ خطی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی در نظر دارد همچون سال پیش از برگزیدگان محورهای یازده‌گانه ذیل تقدیر نموده و جوایز نفیسی به ایشان اهدا کند از این رو کتابخانه‌ها، مؤسسات پژوهشی و ناشران در صورت تمایل می‌توانند افراد برگزیده در محورهای چهارگانه نخست را به طور مشروح کتباً معرفی نمایند و در مورد محورهای دیگر دو نسخه را جهت داوری به دبیرخانه بزرگداشت حامیان نسخ خطی ارسال کنند.

محورهای بزرگداشت:

۱. حفاظت و نگهداری نسخ خطی
۲. فهرست‌نگاری نسخ خطی
۳. کتابداری نسخ خطی
۴. اهدای نسخ خطی به کتابخانه‌ها
۵. تصحیح، تحقیق نسخ خطی
۶. تحقیق در عرضه‌های مربوط به نسخ خطی (نسخه‌شناسی، نسخه‌پزدازی، شیوه تصحیح)
۷. مجلات تخصصی در حوزه نسخ خطی
۸. مقالات نقد و معرفی متون
۹. انتشار نسخ خطی تصحیح شده
۱۰. پایان‌نامه‌های دانشجویی در زمینه تصحیح متون
۱۱. اطلاع‌رسانی (نرم‌افزارها)

محدوده نشر آثار: سالهای ۸۰ - ۸۱

مهلت ارسال آثار: پایان شهریور

دبیرخانه بزرگداشت حامیان نسخ خطی: تهران، خیابان اتقلا، پلاک ۳۳، خیابان دانشگاه و ابرو، چهارم ساختمان فروردین، طبقه هفتم - تلفن: ۶۴۸۷۶۸ و ۶۴۸۵۷۶ -

دورنگار: ۶۴۶۳۵۹

زمان برگزینی: آبان ماه ۱۳۸۱